

«وقایع اتفاقیه مفقودالپدر» در راه است

فرهنگی و هنری

ایران پهناور در کنار پیشینه سترگ فرهنگی، اقلیم ها متنوع جغرافیایی و اقوام مختلف، لبریز از آیین ها و خرده روایت های نمایشی است که در این میان بخش مهمی از آن اشکال نمایش مذهبی و معنوی به ماه مبارک رمضان مربوط می شود.

در کنار وجوه مشترک نمایش ها و خرده نمایش های آیینی و سنتی مانند نوع دوستی، تاکید بر صلح طلبی، رعایت حقوق مردم و احترام به بزرگان قوم، طایفه و فامیل دارای وجوه برجسته تفارقی است که هر کدام بازتاب ایران را شامل می شود.

یکی از نواحی دارای تمدن غنی فرهنگی و اجتماعی منطقه سیستان و بلوچستان و اقوام غیور بلوچ، لر، کرد و سیستانی است که بنا به اقلیم و منطقه جغرافیایی گرم و خشک خود دارای این های متعددی نمایشی، مذهبی و خرده روایت های نمایش سنتی و آیینی هستند.

اسما این قوم متمدن در کنار آیین های مختلف اجتماعی و فرهنگی در مناسک مذهبی نیز دارای اشکال متنوعی از سنن و مناسک نمایشی هستند که بازرتین آنها در ماه مبارک رمضان سحری خوانی، سبت و آرک و بزّک است. یکی از اصلی ترین اشکال آیینی این منطقه با وجود زیست اقوام تشیع و تسنن در کنار یکدیگر، ارتباط نزدیک پیروان دین مبین اسلام از دو شاخه مختلف اما دوشادوش و همراه یکدیگر است که بازتاب هدنده شکوه و تجلی عنصر وحدت میان مسلمانان ایران است.

سحرخوانی یکی از آیین هسای مهم و

قدیمی سیستان در ماه مبارک رمضان است. از اهدای هدایا و نذورات تا برپایی آیین های دسته جمعی

مردم منطقه سیستان همه ساله قبل از فرا رسیدن ماه مبارک رمضان با غبار رومی مساجد و بقاع متبرکه و هدیه دادن فرش به اماکن متبرکه، نقش موثری در آماده سازی این اماکن برپای استقبال از روزه داران و عبادت کنندگان در این ماه پر برکت دارند. سیستانی ها بر اطعام فقرا و نیازمندان، توزیع نذورات و همچنین حضور حداکثری در محافل مذهبی و قرآنی در ایمن ماه مقید هستند و برگزاری آیین های محلی و باشکوهی از جمله مراسم سحرخوانی را در راستای ایجاد شور معنوی و مذهبی برپا می کنند.

سحرخوانی یکی از آیین های مهم منطقه سیستان در ماه مبارک رمضان است که قدمتی بسیار دیرینه دارد.

در گذشته در روستاهای منطقه سیستان بر اساس سنتی دیرینه، هنگام سحر، صدای سحرخوانی ریش سفیدان به گوش می رسید که با خواندن دعاهای ویژه، اقدام به بیدار کردن مردم برای خوردن سحری و انجام واجبات اعمال سحر می کردند.

بر اساس برخی شنیده ها، آیین سحرخوانی از بیش یکپهزار و ۴۰۰ سال پیش یعنی از اوایل اسلام نزد ساکنان سیستان مرسوم بوده است.

در آیین سحرخوانی ریش سفیدان و معتمدان روستاهای سیستان پیش از آغاز سحر از خواب بیدار شده و با رفتن به پشت بام

نمایش «وقایع اتفاقیه مفقودالپدر» به نویسندگی «حسین آشوری» و به کارگردانی «مریم جلیلی» از ۱۶ خرداد ماه در تماشاخانه مشایخی پردیس تئاتر تهران اجرای خود را آغاز خواهد کرد.

در خلاصه داستان این نمایش آمده است که در کشاکش انقلاب مشروطه، زندگی، عشق و آینده دختر خدمتکاری به نام ترگس فدای سرپرستی کودکی سر راه مانده می شود.در این نمایش بازیگرانی چون داوود پوپان فر، هیراد محمدی، سپیده ستینه ، مهری زندی، الهام مرافی، علیرضا حاتمی و سپهر سلیمی ایفای نقش می کنند. نمایش «وقایع اتفاقیه مفقودالپدر» به نویسندگی «حسین آشوری» و به کارگردانی «مریم جلیلی» از ۱۶ خرداد ماه در تماشاخانه مشایخی پردیس تئاتر تهران و در ساعت ۲۱ به روی صحنه می‌رود.

سحری خوانی؛ آیینی برای ارج نهادن به رمضان

آداب و رسوم ماه مبارک رمضان در استان سیستان و بلوچستان



های نمایشی مردم مختلف ایران اسلامی همواره برخی سنت های اجتماعی نیز وجود داشت که انجام و ادای آنها در حقیقت مکمل به وقوام دهنده اجرای آن آیین ها به شمار می رود.

یکی از سنت های قدیمی و پسنندیده مردم سیستان در گذشته این بود که از هر اجاقی که دود بلندی می شد و تا هر شعاعی که دود می رفت، خانوادها ها مقید بودند هر کس یک کاسه ای از غذا را برای دیگری ببرد بنابراین سنتی به نام آرک و برک یعنی آوردن و بردن رواج داشت. بسیاری از خانواده ها به خوشساوندان خود، پدر و مادر، همسایه ها و افراد فقیر و مسکین غذا می رساندند

و از سنت های قدیمی و پسنندیده مردم سیستان در گذشته این بود که از هر اجاقی که دود بلندی می شد و تا هر شعاعی که دود می رفت، خانوادها ها مقید بودند هر کس یک کاسه ای از غذا را برای دیگری ببرد بنابراین سنتی به نام آرک و برک یعنی آوردن و بردن رواج داشت. بسیاری از خانواده ها به خوشساوندان خود، پدر و مادر، همسایه ها و افراد فقیر و مسکین غذا می رساندند

شیربرینج ادامه دارد.

به تماشای «نقاشی پشت شیشه» بروید

نگارخانه فرهنگسرای بهمین برپا است.

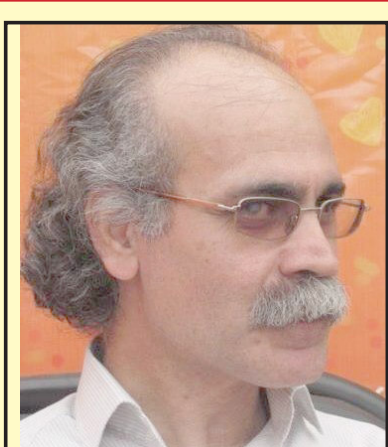
به نقل از روابط عمومی فرهنگسرای بهمین؛ در این نمایشگاه که از روز پنج شنبه چهارم خرداد برپا شده است، ۸۰ تابلو اثر نفیس نقاشی پشت شیشه از ۳۸ هنرمند این انجمن در معرض بازدید عموم علاقه‌مندان قرار دارد.گالری شماره یک نگارخانه فرهنگسرای بهمین آثار عبدالله رحیمی، امیر رحیمی، مرتضی قاسمی، عفت رحیمی، محمد علی ذوالقدر، امیر عبیدی و هنرمندان این انجمن، مهرونوش بشارت، افسانه ایرانی، شقایق زابری، زهره قاسم، مرضیه قاسمی، حسن بنی اسدی، مهدی وفای، زینب حدادی، شهناز ولایی شهرویور، طلیه تظهیری مقدم، پانته ا مصباح، مریم شایسته، معصومه کریمیان، شیمیا حمیدی شهرویور، شادی حمیدی شهرویور، کیوان علیزاده، لیلای امینی، هانیه حلاجی، مرضیه طیبیان پور، محمد جاهد، لیلیا پور عظیمیا، لیلی سجادی، معصومه قربانعلی، راحله رازی پور، سناناز بصره، الناز استادی، شکوفه سالیان، رویا پورتنی، مهدیه ربانی، زهرا محمد طاهری، ماندانا میر فخرایی و نازنین عتاقپوری را همه روزه از ساعت ۹ تا ۱۸

فرهاد حسن زاده نامزد شورای کتاب کودک برای جایزه لیندگرن

شورای کتاب کودک «فرهاد حسن‌زاده» را به عنوان نویسنده و طرح «با من بخوان» موسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان را در بخش ترویج خواندن برای دریافت جایزه آسترید لیندگرن (الما ۲۰۱۸) معرفی کرد.

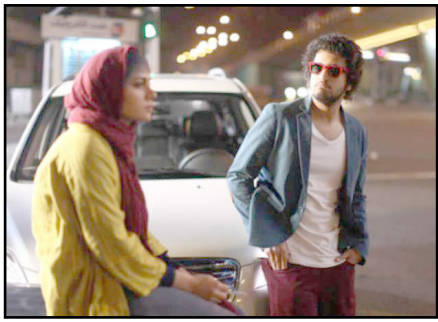
فرهاد حسن زاده پیش‌تر نیز برای آن‌چه یک عمر فعالیت موفق در حوزه نویسندگی ادبیات کودکان و نوجوانان عنوان شده از سوی شورای کتاب کودک نامزد دریافت جایزه هانس کریستین اندرسن ۲۰۱۸ شده است. به این ترتیب شورای کتاب کودک این نویسنده را برای دو جایزه جهانی نامزد کرده است.

طرح «با من بخوان» نیز که از سوی شورای کتاب کودک در بخش ترویج خواندن برای دریافت جایزه آسترید لیندگرن (الما ۲۰۱۸) معرفی شده، پیش‌تر از سوی شاکه ملی دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان به عنوان نامزد جایزه آسترید لیندگرن ۲۰۱۷ معرفی شده بود. امسال هم دفتر شاخه ملی دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان – شورای کتاب کودک



– این طرح را برای دریافت جایزه آسترید لیندگرن ۲۰۱۸ معرفی کرده است.

طرح «با من بخوان» در سال ۲۰۱۶ موفق به کسب جایزه جهانی ترویج خواندن IBBY (اساهی) شده بود و انجمن نویسندگان کودک و نوجوان نیز هوشنگ مرادی کرمانی را به عنوان نویسنده و موسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان را به عنوان سرّوح کتاب‌خوانی برای دریافت جایزه آسترید لیندگرن ۲۰۱۷ معرفی کرده است.



باید کنار گذاشته شوند لذا باید آیین‌نامه‌ای که به تأیید هیات وزبران و مجلس شورای اسلامی می‌رسد اعمال شود؛ نه آنکه یک فیلم به پهنای خاصی مثلا استفاده از کلاسیک ممنوع الکران شود و فیلم برای سایل دیگری یا همین ویژگی امکان نمایش عمومی پیدا کنند.» البته قاضی زاده هاشمی در حالی این صحبت های را مطرح کرده است که پیش از این اعلام شده بود که عوامل سریال «نفس» برای باور پذیری فضای پیش از انقلاب از بازیگران زن ارمنستانی برای بازی در این مجموعه بهره برده بودند و همچون فیلم «کاناپه» و اکران با نگاه به کارگردان اثر داده می‌شود در حالی که باید با عبور از حواشی، تنها اثر را ازبایی و قضاوت کرد.»

فرهنگی و هنری همچون کتاب ضوابط مشخصی از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی تدوین و اعمال می‌شوداما متأسفانه در حوزه سینما هنوز قوانین مدونی که روی کاغذ آمده باشد، تدوین نشده و همین دلیل فیلم‌ها قربانی امسال سلیاق فردی یا گروهی می‌شوند. عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه وجود سلیقه‌ها شخصی بیش از همه به کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان سینما آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد می‌کند، ادامه داد: «در سینما نگاه به یک اثر با اثر دیگری تفاوت دارد و حتی گاهی مجوز ساخت و اکران با نگاه به کارگردان اثر داده می‌شود در حالی که باید با عبور از حواشی، تنها اثر را ازبایی و قضاوت کرد.»

نمایش «وقایع اتفاقیه مفقودالپدر» به نویسندگی «حسین آشوری» و به کارگردانی «مریم جلیلی» از ۱۶ خرداد ماه در تماشاخانه مشایخی پردیس تئاتر تهران اجرای خود را آغاز خواهد کرد.

در خلاصه داستان این نمایش آمده است که در کشاکش انقلاب مشروطه، زندگی، عشق و آینده دختر خدمتکاری به نام ترگس فدای سرپرستی کودکی سر راه مانده می شود.در این نمایش بازیگرانی چون داوود پوپان فر، هیراد محمدی، سپیده ستینه ، مهری زندی، الهام مرافی، علیرضا حاتمی و سپهر سلیمی ایفای نقش می کنند. نمایش «وقایع اتفاقیه مفقودالپدر» به نویسندگی «حسین آشوری» و به کارگردانی «مریم جلیلی» از ۱۶ خرداد ماه در تماشاخانه مشایخی پردیس تئاتر تهران و در ساعت ۲۱ به روی صحنه می‌رود.

مستقل

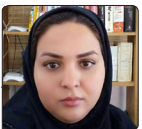


چهارشنبه ۱۰ خرداد • شماره ۱۵۹

ستون یاد

به آذین در کشاکش دردناک هستی

اله‌ها ر نیسیی فرادنبه – روزنامهنگار



روزنامه‌نگاری از نخستین عرصه‌های فعالیت ادبی او بود. نخستین نشریه‌ای که نوشته‌هایی از او را چاپ کرد مردان کار بود. در آن زمان او هنوز افسر نیروی دریائی بود و از آنجا که کارکن ارتش به کلی ممنوع‌القول بودند، ناگزیر نوشته‌هایش را به نام‌های مستعار به دست چاپ می‌سپرد. نام «م.ا. به‌آذین» را در نشریه مردان کار برای خود برگزید، و محمود اعتمادزاده بیش از شش‌دهه به این نام شناخته و خطاب شد.در همین ایام با روزنامه‌ها دریای حسن ارسنجانی نیز همکاری قلمی داشت: «مقاله می‌نوشته، داستان می‌مادم، مصاحبه می‌کردم.

همه بی‌مزد و بی‌منت.» به مرور و با شناخت بیشتر از آرا و افکار ارسنجانی، راهش از او جدا شد و همکاری‌اش را با او قطع کرد. در اواخر دهه ۳۰ سردبیری مجله ادبی-اجتماعی صدف و هفته‌نامه کتاب هفته و نشریه پیام نور او عهددار شد. در سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۱ با مسئولیت وی هفته‌نامه‌های سوگند، پیام نوین و اتحاد مردم منتشر شد. او همچنین سردبیر فصل‌نامه نشریای نویسندگان و هنرمندان ایران بود.آنچه او از همه بیشتر دوست می‌داشت، نویسندگی بود. «من نویسندگی می‌خواستم، نویسندگی، کشش دردناک هستی من.» نخستین اثر او در سال ۱۳۳۳ به صورت مجموعه‌داستانی به نام پراکنده به چاپ رسید. کتاب بعدی، یا موضوع‌های اجتماعی و به سبکی واقع گراییانه، به‌سوی مردم نام داشت. نخستین رمان بلندش، دختر رعیت، در حال و هوای جنبش جنگل سیر می‌کند و نقش پرند سخن از امید و زیبایی‌های زندگی می‌گوید. خانواده امین‌زادگان پس از آن که دو فصلش در سال‌های ۳۶ و ۳۷ برای نخستین بار در مجله صدف به چاپ رسید، ناتمام باقی ماند. مهره مهر، شهر خدا و از آن سوی دیوار، داستانی ضد جنگ، از دیگر مجموعه‌داستان‌های به‌آذین در سال‌های پیش از انقلاب ۵۷ هستند. مرگ سیمرغ، «مانگدیم و خورشیدچهر، سابه‌های باغ، چال و بسیاری داستان‌های کوتاه دیگر، از جمله شماری که در مجله چستا چاپ شدند، از دیگر آثار داستانی فراوان او در سال‌های پس از انقلاب.مجموع اعتمادزاده (م.ا. به‌آذین) فعال سیاسی، نویسنده و مترجم نامدار معاصر ایرانی بود. شهرت وی از زمان ریاست کانون نویسندگان آغاز شد.به‌آذین فعالیت‌های ادبی خود را از سال ۱۳۲۰ زمانی که قهرمان مجروح دوران جنگ بود با انتشار داستان‌های کوتاه خود آغاز کرد. نوشته‌ها و داستان‌های کوتاه بیشتری در طول سالیان پسین به رشته تحریر درآورد و با ترجمه آثار بالزاک و شولوفخ و نگارش خاطرات و تجربیاتش از زندان‌های دهه ۱۳۵۰، به حیات ادبی خود ادامه داد.زبان فرانسوی را آموخت و از دانشکده مهندسی دریایی برست (Brest) و دانشکده مهندسی ساختمان دریایی در پاریس گواهی‌نامه گرفت.پس از بازگشت به ایران به نیروی دریایی پیوست. با درجه ستوان دوم مهندس نیروی دریایی در خرمشهر مشغول به کار شد. دو سال بعد به نیروی دریایی در بندر انزلی منتقل شد و ریاست تعمیرگاه این نیرو به عهده‌اش گذاشته شد.در چهارم شهریور ۱۳۲۰ در جریان اشغال ایران و بمباران در بندر انزلی زخمی برداشت که منجر به قطع دست چپ او و اتکایش به دست راست تا پایان عمر گشت. چندی بعد، برای رهایی از قیدگاهی که افسر نیروی دریایی بودن برای فعالیت سیاسی و ادبی‌اش ایجاد کرده بود، استعفا داد. سرانجام در بهار ۱۳۳۳، به گفته خودش «رشته‌توان‌فروسی خدمت نظامی از گردنش باز شد» و به وزارت فرهنگ منتقل شد. سال‌هایی را به تدریس خصوصی زبان فرانسوی، تدریس ریاضی در دبیرستان‌ها و کار در کتابخانه ملی در دایره روزنامه‌ها و مجلات گذراند. چند هفته‌ای هم در دوره وزارت دکتر ککشاورز، در سال ۱۳۳۵، سمت معاونت فرهنگ گیلان به عهده‌اش بود. در پی کودتای ۲۸ مرداد۱۳۳۲ او را مننظرخدمت کردند و دیگر اجازه کار در وزارت فرهنگ را به او ندادند.در تقابل با فشار تنگ‌دستی و تنگنای تأمین زندگی خانواده، به کار ترجمه پرداخت. از آن پس تا پایان عمر زندگی او به فعالیت سیاسی و اجتماعی و به ترجمه و نویسندگی گذشت.

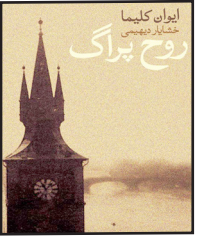
به‌آذین روز چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۸۵ بر اثر ایست قلبی در بیمارستان اراد تهران درگذشت.

و از دانشکده مهندسی دریایی برست (Brest) و دانشکده مهندسی ساختمان دریایی در پاریس گواهی‌نامه گرفت.پس از بازگشت به ایران به نیروی دریایی پیوست. با درجه ستوان دوم مهندس نیروی دریایی در خرمشهر مشغول به کار شد. دو سال بعد به نیروی دریایی در بندر انزلی منتقل شد و ریاست تعمیرگاه این نیرو به عهده‌اش گذاشته شد.در چهارم شهریور ۱۳۲۰ در جریان اشغال ایران و بمباران در بندر انزلی زخمی برداشت که منجر به قطع دست چپ او و اتکایش به دست راست تا پایان عمر گشت. چندی بعد، برای رهایی از قیدگاهی که افسر نیروی دریایی بودن برای فعالیت سیاسی و ادبی‌اش ایجاد کرده بود، استعفا داد. سرانجام در بهار ۱۳۳۳، به گفته خودش «رشته‌توان‌فروسی خدمت نظامی از گردنش باز شد» و به وزارت فرهنگ منتقل شد. سال‌هایی را به تدریس خصوصی زبان فرانسوی، تدریس ریاضی در دبیرستان‌ها و کار در کتابخانه ملی در دایره روزنامه‌ها و مجلات گذراند. چند هفته‌ای هم در دوره وزارت دکتر ککشاورز، در سال ۱۳۳۵، سمت معاونت فرهنگ گیلان به عهده‌اش بود. در پی کودتای ۲۸ مرداد۱۳۳۲ او را مننظرخدمت کردند و دیگر اجازه کار در وزارت فرهنگ را به او ندادند.در تقابل با فشار تنگ‌دستی و تنگنای تأمین زندگی خانواده، به کار ترجمه پرداخت. از آن پس تا پایان عمر زندگی او به فعالیت سیاسی و اجتماعی و به ترجمه و نویسندگی گذشت.

به‌آذین روز چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۸۵ بر اثر ایست قلبی در بیمارستان اراد تهران درگذشت.

کتابخانه‌ای برای زندگی بهتر

کتاب روح پراگ



نویسنده: ایوان کلیما

ترجمه: خشیار دیهیمی

کتاب روح پراگ مجموعه مقالاتی است که ایوان کلیما طی پانزده سال نوشته و در آن مسائل مختلفی از اتوبیوگرافی تا سیاست و ادبیات را بررسی کرده است.روح پراگ همان اثری است که می‌تواند بخشی از روح حاکم بر شهر پراگ در دو دهه ۵۰ به بعد به تصویر بکشد. ایوان کلیما در این کتاب با قدرت بیان و قلم نافذش:

آلمان نازی و زندگی مشقت‌بارش در اردوگاه‌های کار اجباری و خاطرات هولناکش از تیرباران هموطنانش در جوخه‌های اعدام یا جان دادن دوستانش در اتاق‌های گاز از عشق‌های دوران جوانی‌اش

از سقوط هیتلر تا شرایط سخت زندگی در حکومتی کمونیستی

از فروپاشی بلوک شرق و برجیده شدن دیوار برلین تا انقلاب خملی و رسیدن به آزادی

هایی ضمنی

از «کافکا» و «وووژاک» و «هاشک» و «ریکله» و «کوندرا» و «هاول» و

از وضعیت هنر و ادبیات و شرایط حاکم فرهنگی بر شهر و دیارش در گذر سنگین زمان می‌گوید.

درباره کتاب روح پراگ

تصوری که از این کتاب بر اساس اسم اون پیش از خواندنش داشتم خیلی متفاوت بود. فکر می‌کردم بیشتر با کتابی رو به رو می‌شوم که درباره خود «شهر» پراگ است، یعنی درباره ویژگی‌های سحرآمیز این شهر عجیب و غریب که باعث می‌شوند حتا وقتی تا به حال از نزدیک هم آن را ندیده‌ای، عاشقش شوی.

اسا به جز یکی دو فصل اوایل کتاب بقیه ی کتاب مقاله‌های تحلیلی درباره ی حکومت توتالیتر حاکم بر چک و انقلاب آنها بود.

قسمت‌هایی از کتاب

ادم می‌نویسد تا مرگ را انکار کند. مرگی که این همه چهره‌های مختلف به خودش می‌گیرد، و هر کدام از این چهره‌ها واقعیت سرنوشت بشری، رنج، تمرد و صداقت را از معنا تهی میکنند.ما می‌نویسیم تا واقعیتی را که به نظر می‌آید در حال فرورفتن و غرق شدنش ادبی

در یک فراموشی تحمیلی‌ست، در حاقفه‌هامان زنده نگه داریم. این جمله‌ی «میلان کوندرا» در «کتاب‌خنده و فراموشی» به یاد می‌آید: «ملت‌ها این‌گونه نابود می‌شوند که نخست حافظه‌شان را از آن‌ها می‌زدند، کتاب‌های‌شان را تباه می‌کنند، دانش‌شان را تباه می‌کنند، و تاریخ‌شان را نیز، و بعد کسی دیگر می‌آید و کتاب‌های دیگری می‌نویسد، و دانش و آموزش دیگری به آن‌ها می‌دهد، و تاریخ دیگری را چل می‌کند.»اگر ما حافظه‌مان را از دست بدهیم، خودمان را از دست داده‌ایم. فراموشی یکی از نشانه‌های مرگ است. وقتی حافظه ندارِی، دیگر اصلا انسان نیستی.در این کشور همه احساس می‌کنند که کلاه سرشان رفته است و بنابراین فکر می‌کنند که حق دارند سر دیگران کلاه بگذارند.هر شهری مثل یک آدم است، اگر رابطه ی اصلی با آن برقرار نکنیم، فقط نامی بجای می‌ماند، یک شکل و صورت بیرونی که خیلی زود از حافظه و خاطره مان می‌رود و رنگ می‌بازد. برای برقرار کردن چنین رابطه

ای، باید توانیم شهر را با دقت ببینیم و شخصیت خاص و استثنایی آن را در پیامی، آن «من» شهر، روح شهر، هویت آن، و شرایط زندگی آن که در طول زمان و عرض مکان آن پدید آمده است. پراگ شهری راژلود و پرهیجان است که با حال و هوایش، با مخلوط غریب سه فرهنگی‌الهامیش خلایط افراد بسیاری شده است. سه فرهنگی که چندین دهه، یا حتی قرن‌ها در این شهر در کنار هم می‌زیسته‌اند.